

لغات زند و پازند (هزوارش) در برهان قاطع

باتصحیحات و حواشی و تعلیقات استاد دکتر محمد معین

رسیدگی به کلیه واژه‌های منتسب به «زند و پازند» که در برهان قاطع نقل شده خارج از حوصله این مقاله است. تنها موضوع بحث ما لغات «هزوارش» است که غالباً مقصود و مراد از «زند و پازند» در نظر مؤلف برهان قاطع نیز همان بوده است.

هزوارش کلمه‌ای آرامی را گویند که پهلوی نویسان دوره ساسانی و اسلامی عیناً یا با افزودن چیزی بر آن در نوشتن به کار می‌بردند و در خواندن بجای آن، کلمه‌ای ایرانی می‌نشانند. این کلمه از ریشه *var* (پوشاندن، پنهان کردن) + پیشوند *uz*، در مفهوم آشکار کردن و بیان نمودن است. آشنایی ایرانیان به زبان آرامی و تطور این زبان در ایران که منجر به پیدایش هزوارش شد تاریخچه مفصلی داد. پهلوی نویسان دوره بعد گاهی کلمات عربی را از قبیل «مطلاك» (مطلاً) نیز استعمال می‌کردند. این قبیل کلمات را نباید هزوارش شمرد بلکه جزو کلمات دخیل است. عده‌ای از فرهنگ نویسان پهلوی نیز هر جا بکلمه‌ای بر می‌خورند که تلفظ و یا معنی آنرا درست نمی‌دانستند آن کلمه را «هزوارش» می‌پنداشتند؛ و بدین ترتیب مرتباً وسعت و دامنه هزوارش افزونی می‌یافت تا جائیکه محققان ادب پارسی واژه‌های اصیل پارسی را نیز جزو لغات هزوارش قلمداد کردند. مثلاً در توضیح واژه اوستایی *Angra mainyava* نوشته‌اند «این کلمه در پهلوی *Ahriman* (هزوارش آن *ganna mainuk*) و در پارسی بصور *اهریمن*... آمده است» با آنکه واژه «گناگ مینوک» هزوارش نیست و وجه اشتقاق این کلمه نیز آشکار است:

۱- اگر این کلمه را با دو «نون» بخوانیم در این صورت چون *gann* در

پارسی میانه جنوبی معادل *gand* پارسی است پس معنای این کلمه «مینوی گندا»، «مینوی خبیث و بد» خواهد بود. قس. اوستائی -*ganti* (بدکار) و -*duš-ganti* (بدبو)، پارسی باستان -*gasta* (زشت، بد) صفت مفعولی از همین ریشه است که در زبانهای میانه و پارسی جدید در مقابل بوی (بوی خوش) بکار رفته. قس. پارسی مانوی، *gandāg* و پارسی میانه مانوی *gannag* (بدبو).

۲- اگر این کلمه را بایک «نون» یعنی -*ganāg* بخوانیم در این صورت وجه اشتقاق مناسب اینستکه مأخوذ از ریشه *gan* (زندن، کشتن، تباہ کردن) باشد. مؤلف کتاب بندهشن نیز همین وجه اشتقاق را پسندیده است آنجا که (ص ۴۸) گوید:

«*ganākīh hast zatārīh*» پس گنا کی عبارت است از زداری؛ برای توضیح بیشتر درباره واژه زداری نیز از بندهشن (ص ۱۸۱) شاهد آورده میشود:

«*zatārīh ēn ku dām ī ōhrmazd bē afzāyēnēt avē bē zanēt*»

زداری اینستکه دام (مخلوقات) ایرا که اهرمز دافزاید، او (اهریمن) بزند (تباہ کند).

استاد در صفحه صد و بیست و نه از مقدمه برهان قاطع چنین آورده است «بسیاری از لغات هزوارش و پهلوی بنام «زند و پازند» در برهان وارد شده است. صورت اصلی لغات مزبور- تا آنجا که نگارنده درمآخذ یافته- در کتاب حاضر نقل و تلفظ پهلوی و معنی فارسی آنها یاد شده است، و این امر برای متبعان زبان پهلوی سودمند خواهد بود». استاد حتماً در این قسمت کوششی سخت نموده بطوریکه استدراک بر کار ایشان مایه زحمت هر نویسنده می شود و امیدوارم در یکی از مقاله های آینده کوشش ناچیز خود را درباره چند صد واژه به خوانندگان معرفی کنم. اما در زمینه «زند و پازند» استاد- بحق- آنها را بر حسب مفهوم تقسیم کرده اند. الف- لغات پهلوی (۳۵ واژه)، ب- لغات دینی زرتشتی (۹ واژه)، ج- لغاتی از لهجه های ایرانی- (۶ واژه)، د- لغات مجعول فرقه اذرکیوان- (۲ واژه)، ه- لغات هزوارش که غالباً مراد از زند و پازند در برهان همان لغات است؛ استاد لغات هزوارش برهان قاطع را که در حدود ۱۷۸

واژه‌است بترتیب حروف تهجی در صفحه صد و دو و سه مقدمه برهان نقل و افزوده‌اند «این صورت برای دانشجویان زبان پهلوی و متبعان فقه‌اللغه عربی سودمند است. بدیهی است بسیاری از کلمات مزبور تصحیف شده. برای تلفظ و معنی این لغات بمتن برهان و حواشی آن رجوع شود.» پس از مراجعه بمتن و حواشی می‌توان بدین نتیجه رسید که کلیه آن واژه‌ها را نمیتوان هزوارش پنداشت و استاد نیز به برخی از آنها در حواشی و یا در تعلیقات (جلد ۵ برهان قاطع) توجه کرده‌اند و از اشاره به برخی واژه‌ها از قبیل: ایشم، ادارین، ادوای، اهل‌بوب، جاتن و ... صرف نظر شده‌است. در عوض چندین واژه هزوارش که مؤلف برهان بدون اینکه اشاره به «زند و پازند» بودن آنها بکند در خلال لغات برهان نقل کرده‌است از نظر تیزبین‌استاد درنگ‌داشته و به هزوارش بودن آن کلمات اشاره کرده‌اند.

با وجود تمام این کوشش‌ها هنوز قسمتی از واژه‌های هزوارش نیاز به توجه بیشتری داشت که در این مقاله تا آنجا که مرا میسر بود در تصحیح آن تصحیف‌ها کوشیده‌ام بدین ترتیب نخست آنچه را که از برهان مورد نیاز است آورده، سپس بنقل قسمتهای لازم از حاشیه و تعلیقات برهان پرداخته و بالاخره آنچه در تصحیح و یا استدرک آنها بنظم میرسد آورده میشود. البته از ذکر واژه‌هایی که در حاشیه و یا در تعلیقات مورد مذاقه کامل قرار گرفته‌است خودداری میشود و در عوض چند واژه را که بحثی درباره آنها نرفته‌است در ضمن این گفتار شرح میدهم.

فرصت را غنیمت شمرده از پروفیسور سیگل استاد زبانهای آرامی و آسوری دانشگاه لندن که فعلاً ریاست بخش مطالعات ایرانی و خاورمیانه را در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه مزبور نیز عهده‌دار می‌باشند تشکر نمایم چون آشنائی نخستین من به زبان آرامی در محضر ایشان بود و قسمتهای آرامی تورا را در حضورشان تلمذ کردم و از برکت افادات و راهنماییهای ایشان بود که بعدها توانستم قسمتی از کتاب تلمود را مطالعه کنم.

اینک به تصحیح لغات زند و یازند (هزوارش) در برهان قاطع می پردازم :

آتون - ... زنی باشد که دختران را تعلیم ... نقش دوختن دهد (برهان قاطع).
هزوارش atatônitan ، atatôn(a)tan ، پهلوی doxtan «یونکر ۹۹» بنا-
براین آتون ظاهراً مصحف اتونتن است (حاشیه برهان).

هزوارش دوختن HTTWN-tn (doxtan, dōz) قس: عربی خیاطه .

آتین - ... بمعنی موجود شده و پیدا گردیده و بهم رسیده باشد (برهان قاطع).
ظاهراً تصحیفی از هز ayat ، ayet (که aytan هم خوانده می شود) در پهلوی
ast بمعنی هست. رك: یونکر ۹۴ (حاشیه برهان).

هزوارش ast در پهلوی کتابی بصورت AYT و در سنگبشه ها و زبور پهلوی
بصورت AYTY آمده است که به اصل آرامی نزدیکتر است .

آسیم - ... استاد بزرگ مرتبه و عظیم الشان را گویند (برهان قاطع) .

آسیم- در پهلوی asīm بمعنی (نقره، سیم) است، «فرهنگ پهلوی. دستور جاماسب
جی اسا - هوگک ص ۷۵» (رك: سیم) و «استاد» را در هزوارش patkidâ نوشته اند
«مینوخر-چاپ وست ص ۱۵۰» : pakaêtâ ، p(a) kîâtâ «یونکر ۱۲۲» ظاهراً در
لغت و معنی ان خلطی شده. (تعلیقات برهان) .

هزوارش asīm واژه ksp است «یونکر چاپ ۲ ص ۲۷» و هزوارش استاد
کلمه آرامی PQY است. گرچه در کتابت پهلوی PKYTY آمده است. رك: یونکر
(چاپ ۲ ص ۳۵) .

آموتیا - ... کمیزک و پرستار و خدمتکار باشد (برهان قاطع) .

هزوارش، amôtiâ . بمعنی پرستار، نیز amutiâ «یوستی . بندهش ۷۲» ،

آسوری amtu «دلیتزش ص ۷۷-۷۲». (حاشیه برهان).
 یونکر در چاپ ۲ ص ۱۶ «MLT(۷) آورده است و در ص ۲۵ آمده است Knyck
 = paristār. البته هیچ یک از دو واژه ص ۲۵ هزوارش نیست. قس: عربی «امه»
 و «اماء».

اب - ... پدر را گویند (برهان قاطع).
 هزوارش abu «دهارله ۱۷۶»، ab(a)، پهلوی pit (پدر) «یونکر ۹۶»
 (حاشیه برهان).

قرائت صحیح این کلمه همان b است و آنچه بصورت w در آخر آمده
 علامتی است که در آخر اغلب کلمه‌های پهلوی می‌فرودند و آشنایان با این خط با آن
 آشنایند، مانوی (pid = pyd).

واژه «پدر» را در پهلوی هزوارش دیگری است بدین صورت bytr که مرکب
 است از b (pid) + Y (ضمیر متصل، شخص اول مفرد) + Tr = pidar.

ابر - ... بمعنی مرد هم آمده است که در مقابل زن باشد و ... آلت تناسل را
 را گویند (برهان قاطع).

abar هزوارش است بمعنی نره، آلت رجولیت «بندش ۱۱۲» «یوستی، بندش
 ص ۵۱»، اشتباه نشود با «ایر» که در عربی بمعنی نره و فرزند نرینه است aêrm(a)n
 هزوارش بمعنی آلت رجولیت «یونکر ۹۳» (حاشیه برهان).

راجع به قسمت اول باید گفت شاید، تصحیفی در قرائت b و سپس پدر در
 در مفهوم مرد بکار برده شده است. راجع به قسمت دوم باید گفت BR (Kîr) بصورت
 Kîr) YSR-H در فرهنگ پهلویک آمده است. ضبط کلمه aêrm(a)n نیز سست
 است و می‌بایستی آنرا چنین YR-H ضبط کرد (مرکب از H + YR + ضمیر متصل
 سوم شخص مفرد).

ابروتن - ... بمعنی مردن باشد که در مقابل زیستن است (برهان قاطع).
 هزوارش murtan پهلوی (مردن) Yemituntan است «آبراهامیان ۶۶»
 (حاشیه برهان) .

نخست بهتر است هزوارش را بدون مصوت و چنین YMYTWN-tn نوشت .
 دوم اینکه صاحب برهان ابروتن را بمعنی مردن گرفته است و درست است چون
 هزوارش BRWN-tn (قس : عربی عبر .) ، پهلوی Vitartan ، مانوی Wdrdn ،
 فارسی، گذشتن در مفهوم گذشتن از این جهان بسرای دیگر مکرراً در کتابهای پهلوی
 استعمال شده است . بعلاوه wytrtk (= گذشته) در مفهوم مرده نیز بکار رفته (نک:
 مینوی خرد، ۲۷). رجوع کنید به واژه «اودردن» در برهان قاطع) .

ایبر - ... بمعنی پیراهن است و عبری قمیص خوانند (برهان قاطع) .
 ایبر - هز arboryâ ، arbîrîa ، arbîryâ ، پهلوی pêrâhan (پیراهن)
 «یونکر ص ۹۶» «تعلیقات برهان» .

اشتباه در خواندن این کلمه از اینجا ناشی شده است که حروف a و s در پهلوی
 تا اندازه ای قابل اشتباه است^۱ و حرف اول این کلمه که s است a خوانده شده. درست
 این کلمه SRB(Y)LY است . قس: عربی سروال، سراویل .

اپرا - ... خاک را گویند و عبری تراب خوانند (برهان قاطع) .
 هزوارش awrâ ، aprâ ، پهلوی xāk «یونکر ۱۰۰» (حاشیه برهان) .
 این هزوارش به دو صورت ppy و prd آمده است . حرف اول این کلمه
 (ع) است که در متون متاخر آرامی و کتب پهلوی بصورت «همزه» نوشته شد و اصل
 این کلمه prd است . قس: عربی عفراء، غبراء و غبار .

اتبا - ... بمعنی تیر باشد و بعربی «سهم گویند» (برهان قاطع).

تحریمی است از «آتیا» *âtyâ* هزوارش، در پهلوی *tighr* بمعنی تیر «یونکر ۹۹» (حاشیه برهان).

اتبا و آتیا هر دو تصحیف از *HTY* است که در زبور پهلوی و کتیبه حاجی آباد شاپور اول نیز بکار رفته است = *tîr*.

اتوت - ... بمعنی تند و تیزی باشد (برهان قاطع).

هزوارش *atôt(a)n*، *atôt*، پهلوی *tēzh* تیز «یونکر ۹۹» «یوستی، بندهش ۵۴» (حاشیه برهان).

تصحیفی از کلمه *tēz = H.twt* و هم‌ریشه کلمه قبلی است. قس: عربی «الحت السریع من الابل والفرس السریع تقول فرس حت» «ای سریع السیر».

اجدرونتن - ... بمعنی درو کردن و درویدن باشد (برهان قاطع).

هزوارش *ajdrōnitan*، *acdrōnitan*، پهلوی *drūtan* بمعنی درودن. «یونکر ۹۹-۱۰۰» (حاشیه برهان).

تصحیفی در خواندن *HCDRWN-tn* پهلوی *drūn*، *drūdan*. قس: عربی حصد.

اربتیا - ... بام خانه را گویند (برهان قاطع).

هز *arbitâ*، *farbaêtâ*، پهلوی *bân*، بام «یونکر ۹۶» (حاشیه برهان).

درا کدی *ūrbīti* آمده است و ظاهراً از دو کلمه آرامی *BYT + L* ترکیب یافته. قس: عربی، علی‌البت.

ارتا - ... بوم وزمین را گویند (برهان قاطع).

هز *ar(a)tâ*. پهلوی *zamîk* بمعنی زمین «یونکر ۹۷»، هم‌ریشه ارض عربی. (حاشیه برهان).

این کلمه را بدو صورت RQ ، RT ضبط کرده اند. فرهنگ پهلویک
(چاپ ۲ ص ۱۶) .

ارشیا - ... تخت و اورنگ شهنرا گویند (برهان قاطع) .

هز arshyâ ، پهلوی agâs بمعنی گاه ، تخت. «یونکر ۹۶» هم‌ریشه عرش
عربی . (حاشیه برهان) .

هزوارش RŠY معادل با gāh در پهلوی است که به مقتضای رسم الخط gās
نوشته شده است نه agās .

ارکونتن - ... بمعنی بخشیدن و بخشایش باشد (برهان قاطع) .

هز arkônitan (یا harkûntan دهارله) پهلوی baxshētan ، بمعنی
بخشیدن، تقسیم کردن. «یونکر ۹۶» (حاشیه برهان) .

ضبط این کلمه HLQWN-tn از ریشه h1q (حلق) و پهلوی آن baxtan است
که بن زمان حال آن baxš می باشد .

ارکیما - ... جوی آب را گویند (برهان قاطع) .

هز arkiâ ، arkyâ پهلوی yōy بمعنی جوی «یونکر ۹۶» (حاشیه برهان) .
ضبط درست این کلمه HRQY و معادل پهلوی آن (بقرینه متون مانوی) jōy
است زیرا yōy و jōy هر دو یکسان نوشته می شدند .

ارمونتن - ... بمعنی خوابیدن و آرام گرفتن باشد (برهان قاطع) .

هز ar(a)mônitan ، پهلوی xvaftan ، خفتن «یونکر ۹۷» (حاشیه برهان) .

هزوارش HLMWN-tn از ریشه آرامی h1m و هم‌ریشه با کلمات عربی حلم،
احلام، احتلام و غیره است. معادل پهلوی آن xwafs-xwaftan است .

ارن - ... گوسفند ماده را گویند که میش باشد (برهان قاطع) .
 هز aralun ، alūn ، arrun ، پهلوی mēsh (میش) «یونکر ۹۶» .
 (تعلیقات برهان) .

هزوارش میش HLLN در زبور پهلوی بصورت LLN (?) آمده . شاید از آرامی
 rhln باشد و بهر صورت شایسته مطالعه بیشتری است .

اروتن - ... بمعنی شستن باشد ... (برهان قاطع) .
 هز arruntan ، پهلوی shustan شستن «یونکر ۹۶» بنا بر این راء کلمه مشدد
 است (حاشیه برهان) .

از ریشه آرامی hll بصورت HLLWN-tn ضبط شده و بنظر محققان باید آنرا
 مأخوذ از HLLWN [Y] دانست .

اریک - ... بمعنی دور است که در مقابل نزدیک باشد (برهان قاطع) .
 هز arīg ، arīk ، پهلوی dūr ، دور «یونکر ۹۶» (حاشیه برهان) .
 RYK هزوارش «دیر» پهلوی dēr است نه «دور» .
 هزوارش «دور» کلمه RHYQ است .

اسبوتن - ... بمعنی دیدن و مشاهده کردن باشد - و بمعنی دوانیدن هم بنظر
 آمده است والله اعلم (برهان قاطع) .

هز astōntan و صور دیگر آن، پهلوی dītan بمعنی دیدن «یونکر ۹۵»؛ در
 اینجا صورت کلمه تصحیف شده بجای تاء اول باء نوشته و خوانده اند و معنی اول
 «دیدن و مشاهده کردن» درست است و معنی دوم از افزودن واو به «دیدن» (دویدن)
 و تعدیه آن (دوانیدن) برخاسته! (حاشیه برهان) .

پیشنهاد مجشی محترم درباره تصحیف این کلمه کاملاً بجاست، جز اینکه واژه

هزوارش astôntan نیست بلکه HDYTWN-tn ویا بنظر دقیق تر (مطابق آنچه از قسمتهای آرامی تورات مستفاد میشود) HzyTWN-tn از ریشه آرامی hzy میباشد . استرونتن - ... بمعنی بستن باشد که درمقابل گشودن است (برهان قاطع). هز asrônitan ، asrônatan و صور دیگر ، پهلوی bastan ، بستن «یونکر ۹۵» ، در متن تاء زائد است (حاشیه برهان) .

هیچ يك از صور فوق دقیقاً درست نیست و ریشه این کلمه sr (قس: عربی، عَصْر) و صورت صحیح آن SRWN-tn است .

اسور - ... بمعنی پریروز است که روز پیش دیروز باشد (برهان قاطع).

هز asivri پارسی «پریروز» «بندشش . یوستی ۶۵» .

هز asôr ، پهلوی parēr ، پریر (یونکر ص ۹۳) (تعلیقات برهان) .

کلمه «پریروز» باید مصحف «دیروز» باشد چون SWR هزوارش و معادل پهلوی dig و dīk ، فارسی «دی» یعنی دیروز است. البته باید گفت خواندن این کلمه چندان قابل اعتماد نیست و در منابع آرامی تاجاییکه میدانم دیده نشده است . از طرف دیگر هزوارش «پریروز» یا «پریر» کلمه SVM^۵L است. نک. فرهنگ پهلویک (چاپ ۲ ص ۴) .

اسیا - ... بمعنی سینه است که بعربی صدر خوانند (برهان قاطع) .

هز âsyâ ، âsiâ ، پهلوی var بمعنی بروسینه «یونکر ۹۵» (حاشیه برهان).

هزوارش فوق HDY خوانده شده، نک. فرهنگ پهلویک (چاپ ۲ ص ۱۴) .

اکبیا - ... بمعنی پی باشد و بعربی عصب خوانند (برهان قاطع) .

هز akbitâ ، akbyâ ، پهلوی pad بمعنی پی، رک «یونکر ۹۸» . (حاشیه برهان).

قرائت متن با کمی اختلاف یعنی QBY صحیح است .

۴۱ - ... گندم را گویند و عبری حنطه خوانند (برهان قاطع).

هز agh, ag, پهلوی gandom «یونکر ۹۲» (حاشیه برهان).

پیش از تصحیح مطلب فوق باید بدین نکته اشاره کرد که در برخی از کلمات تنها حرف اول و یا اول و دوم کلمه آرامی را با افزودن «g» بکار میبرند مثلاً S+g برای (جو)، H+g برای (گندم)، T+g برای (خرما)، P+g برای (ارزن) و در یک مورد H+s برای (می). البته در مورد اخیر نیز پیچیدگی و ابهام در حروف پهلوی حرف g را بصورت s در آورده و صورت مصحف آن رایج گردیده شده بود. بنا بر این صورت صحیح هزوارش فوق H+g از کلمه آرامی HTN است.

۴۲ - ... به معنی شیر باشد که عربان لبن گویند (برهان قاطع).

هز alyâ, allnyâ, aliâ, پهلوی shîr «شیر» «یونکر ۹۷» پس «البا»

محرف «الیا» است (تعلیقات).

«البا» محرف «الیا» نیست بلکه محرف «حلبا» HLB است قس: عربی حلب،

حلیب.

هزوارش دیگر «شیر» LBN (قس: عربی لبن) است.

۴۳ - ... شراب انگوری باشد و ... خر الاغ را گویند (برهان قاطع).

هز am(a)nâ, amrâ, پهلوی، خر «یونکر ۹۸» و هزوارش «می» asyâ «بندش».

یوستی ۶۵. (حاشیه برهان).

۱- هزوارش «خر» HMR است. قس: عربی حمار.

۲- هزوارش «می» بصورت تفصیلی HMR (قس: عربی خمر) و بصورت

اختصاری (نگاه کنید به آگ.) H+g آمده است که صورت اختصاری را به غلط

SYs دانسته اند چون در سنگبسته های ساسانی نیز با H آمده است.

ان - ... والده را گویند که مادر باشد و بمعنی آن هست که در مقابل این است (برهان قاطع).

هن $anâ$ ، پهلوی \bar{e} بمعنی این «یونکر ۹۰» ... (حاشیه برهان).

هزوارش اول تصحیف \bar{m} (عربی، \bar{m}) و هزوارش دوم HN است نه $anâ$ و در کتیبه‌های ساسانی و زبور پهلوی نیز چنانست. پهلوی این کلمه بدو صورت \bar{e} و $\bar{e}d$ بکار رفته.

انانتون - ... بمعنی گذاشتن و نهادن باشد (برهان قاطع).

هن $tûntan$ ، $anâtôn(i)tan$ -- پهلوی $nihâtan$ بمعنی نهادن «یونکر ۹۰» (حاشیه برهان).

صورت صحیح این کلمه $HNHTWN-tn$ است از ریشه nht از باب هفعل یعنی $hnht$ که در کتیبه شاپور در حاجی آباد نیز به شکل $HNHTWN-t$ (= نهاده شد) استعمال شده است.

انبن - ... انگور باشد و عبری عنب گویند (برهان قاطع).

هن $(a)nbam^n$ ، $nabam^n$ ، پهلوی $angûr$ انگور «یونکر ۹۱» (حاشیه برهان).

هزوارش انگور $NB-H$ است و حرف آخر آن ضمیر متصل سوم شخص مفرد می باشد.

اننوتن - ... بمعنی داشتن باشد که از دارندگی است (برهان قاطع).

هن $anitôn(i)tan$ ، پهلوی $dân^stan$ «یونکر ۹۰» بنا بر این کلمه «داشتن» در متن تحریف «دانستن» و هزوارش داشتن «جاسوتن» است. (حاشیه برهان).

نظر محشی محترم درباره تحریف کاملاً درست است و نسبت به بقیه مطالب

توضیحاً باید افزود .

۱- هزارش کلمه دانستن برخلاف نظر فوق و نظر فرهنگ پهلویك چاپ دوم HVYTVN-tn نیست بلکه YD^o-YTWN-tn است و در قسمت آرامی تورات نیز چنین بکار رفته. گاهی نیز بصورت YD^o-YTWN-stn آمده ولی درسنگنبشته‌های ساسانی و زبور پهلوی بصورت YD^oYTN ثبت شده، از ریشه آرامی YD^o .

۲- هزارش داشتن «جاسوتن» نیست. نك. به جاسوتن .

انگوپا - ... کاسنی را گویند و آن گیاهی است معروف و عبری هندباخوانند (برهان قاطع) .

هز a(n)gôpâ ، پهلوی kâsnîk بمعنی کاسنی «یونکر ۸۹» (حاشیه برهان).
قرائت غلط از کلمه آرامی HNDDB است .

انگوتین - ... گاو کوهی را گویند (برهان قاطع) .

هز (a)ngôt(an) ، پهلوی kâpêt [kâwêd] بمعنی گاو نر کوهی ، گاو دشتی «یونکر ۸۹» (حاشیه برهان) :

قرائت غلط از کلمه آرامی NDWT^o است. قس: عربی عنز. و نیز برهان قاطع در ذیل واژه گاود گوید: بلغت زند و پازند گاو کوهی را گویند .

انینا - ... درخت مورد را گویند (برهان قاطع) .

هز anytâ , anitâ پهلوی mvrt بمعنی مورد «یونکر ۹۰»، پس انینا، مصحف «انینا» است . (حاشیه برهان) .

قرائت این کلمه کاملاً قابل اعتماد نیست و در فرهنگ پهلویك (چاپ ۲ ص ۱۱) معادل این کلمه را در سامی ده پنداشته. قس: عربی آس .

اوچت پمن - ... بمعنی انگشت باشد مطلقاً خواه انگشت پاو خواه انگشت دست (برهان قاطع).

هز hōcatpman، پهلوی angusht، انگشت «یونکر ۹۱» (حاشیه برهان).

کلمه آرامی WSBT^۵ (قس: عربی، اصبع) هزوارش انگشت است. پهلوی نویسان نیز بجای ^۵ در آخر حرف H (ضمیر سوم شخص مقرر) بکار برده اند و پهلوی خوانان آنرا man خوانده اند.

ایومن - ... چشم را گویند که بعربی عین خوانند (برهان قاطع).

هز ayôm(a)n، پهلوی cashm، چشم «یونکر ۹۲» (حاشیه برهان).

تحریفی از کلمه آرامی YN+H^۵ (قس: عربی عینه) البته شکل قدیمی این کلمه YNH^۵ است ولی در کتابهای پهلوی و زبور پهلوی حرف اول بجای «ع» با «همزه» ضبط شده است.

بان بریتا - ... فیل را گویند و آن جانوری است کلان در هندوستان (برهان قاطع).

هز bânbarbîta «باروچا ۳۹۹» banbryrtâ (بیل)؛ یوستی «بند هشت ۱۶» (حاشیه برهان).

آرامی «پیل» pîlâ است با این همه قسمت اول این کلمه بدخوانده شده است و باید BHL BRBYT^۵ خوانده شود. قسمت اول این کلمه مرکب را با عربی «فحل» و قسمت دوم را با هزوارش «ویسپوهر» BRBYT^۵ یعنی «پسر خانه» قیاس کنید؛ ضمناً به رنگروتا نیز رجوع شود.

بتیا - ... بمعنی سینه باشد و آنرا بعربی صدر گویند (برهان قاطع).

هز bitayâ، batîâ، پهلوی sênak بمعنی سینه «یونکر ۱۰۴» (حاشیه برهان)

نیز (یوستی. بندهش ۸۷)، همچنین «بتیا» هزوارش و بمعنی کنجد است (یوستی. ایضاً) (تعلیقات برهان).

هزوارش «سینه» BZY و هزوارش کنجد $S(M) + g$ از کلمه آرامی SMŠMN هم‌ریشه «سمسم» عربی است.

بجوچیا - ... ماده هر حیوانی را گویند و فرج زنان را هم گفته اند (برهان قاطع).
 هز *bačōcyâ*، پهلوی *tanvâr* [*tanbâr*] بمعنی فرج، زهدان
 «یونکر ۱۰۴» (حاشیه برهان).

آرامی این کلمه معلوم نیست در ا کدی - *bišsurû* و در عربی «بظر» یعنی «فرج زنان» آمده است ولی آیا معادل این کلمه در پهلوی *tanwâr* بوده است یا نه چندان معلوم نیست بعلاوه در متون مانوی *tanbâr* و *tanwâr* بمعنی «بدن» است.
 بدموم - ... بمعنی ترسیدن و رمیدن باشد (برهان قاطع).
 (در حواشی برهان و تعلیقات چیزی نیامده است).

هزوارش ترسیدن *DHL(L)WN-tn* (قس: عربی، ذهل) است. کلمه ای که بتواند به «بدموم» تحریف شود چیز است که آنرا از این پیش «بدموم نستن» می خوانند و معادل پهلوی *sahistan* (بنظر رسیدن، بنظر آمدن) است. ضمناً مؤلف برهان معنی سہستن را نمی دانسته چون این کلمه را نیز در مفهوم «ترسیدن و رمیدن» بکار برده. رجوع کنید: برهان قاطع تصحیح دکتر محمد معین ص ۱۹۶ و اثره سہستن.
 بزپوتن - ... بمعنی دادن باشد... (برهان قاطع).

هزوارش دادن *yehabonitan* است «اسفا ۱: اص ۳۷۸» «آبراهامیان ۶۶» (حاشیه برهان) و بز کونتن *bazkōntan* بمعنی «پرستن» آمده (یوستی. بندهش ۸۸). (تعلیقات برهان).

همانطوریکه محشی محترم یاد آور شده اند هزوارش دادن YHBWN-tn است نه بزپوتن و نه بزپوتن. نکته قابل ذکر این است که بز کونتن هزوارش «پرستن» نیست بلکه BZQWN-tn هزوارش «پریدن» در مفهوم پریدن و جستن می باشد. قس: عربی، بزق، بثق .

بسیا - ... شراب انگوری را گویند (برهان قاطع) .

هز b(a)syâ ، پهلوی bâtak ، باده «یونکر ۱۰۳» «یوستی . بندهش . ۸۸» (حاشیه برهان) .

تجریف کلمه آرامی BSR است .

بشروتن - ... بمعنی پرستش کردن باشد (برهان قاطع) .

هز ، bashrôn^otan ، b(i)shrô(i)tan ، پهلوی brisbtan برشتن، برشته کردن «یونکر ۱۰۲» «بندهش ۸۸» و برشتن در متن برهان به «پرستش» تصحیف شده، هزوارش پرستیدن sh(a)dôn(i)tan است «یونکر ۸۲» . (حاشیه برهان) .

هزوارش - فرستیدن یعنی فرستادن است، حاشیه تصحیح شود .
sh(a)dôn(i)tan تصحیف ŠDRWN-tn است و هزوارش پرستیدن نیست بلکه

بفکین - ... کوشک و بالاخانه را گویند (برهان قاطع) .

هز، بفقون bagûn کوشک «یوستی . بندهش ۸۸» (حاشیه برهان) .

قرائت بالاتصحیح شود به PPYLYVN . نک: فرهنگ پهلویک (چاپ ۲ ص ۲۱) .
و قس . pavillon در انگلیسی .

بنهین - ... پسر را گویند (برهان قاطع) .

هز، بنمن، پهلوی puc (پسر) «یوستی . بندهش ۹۰» (حاشیه برهان) .

هزوارش pus (پسر) BR-H مر کب است از BR (معادل ابن در عربی) باضافه

H ضمیر متصل مفرد مذکر. قس: عربی ابنه .

توضیحاً باید افزود که در اواخر برخی از هزوارشها حرفی معادل H آمده است این حرف را می توان MN، MR، MW، ML خواند ولی عقیده ما بر اینست که این حرف H است نه چیز دیگر چون درسنگبسته های ساسانی که این اشتباهها کمتر در حروف آن راه می یابد با H نوشته شده است. از اینرو غالب کسانی که با هزوارش سر و کار دارند، حتی محققان، در خواندن این قبیل کلمات دچار اشتباه می شوند و مثلاً «یده» را «یدمن» می خوانند .

بینا - ... بمعنی ماه است که عربی شهر گویند (برهان قاطع) .

هن، bînâ پهلوی mâh (شهر عربی) «یونکر ۱۰۲» (حاشیه بر برهان) .

هزوارش «ماه» B-YRH است و حرف B معادل ب در عربی و حرف جر است یعنی «درماه» و مجموع این حرف و مدخولش بجای واژه «ماه» بکار میرفته است .

بهامین - ... فصل بهار را گویند (برهان قاطع) .

هن، bahâmin، پهلوی vahâr بهار «یونکر ۱۰۲» (حاشیه برهان) .

صحیح این کلمه BS^oMYN است .

بهانستن - ... بمعنی گریه کردن باشد (برهان قاطع) .

هن، b(a)hôn^ostan، پهلوی grîstan، گریستن «یونکر ۱۰۲» (حاشیه برهان) .

هزوارش «گریستن» BKYWN-stn است همریشه بکی (در عربی) نه b(a)hôn^ostan. تصحیح شود .

پالا - ... بمعنی فریاد و فغان باشد (برهان قاطع) .

تحریفی از QL = wāng، بانگ است.

پیلیا - ... جامه وقبارا گویند (برهان قاطع).

هز papyâ پہلوی xâmak، خامه و قلم «یونکر ص ۱۲۳»... (حاشیة برهان).

با آنکه صورت پہلوی این کلمه PPY است ولی آنرا باید PPR خواند.

نک. فرهنگ پہلویک (چاپ دوم ص ۳۵).

پزپونتن - ... بمعنی دادن باشد که در مقابل گرفتن است (برهان قاطع).

هز pazpôn(i)tan، پہلوی hixtan بمعنی تر کردن، آب دادن (یونکر

ص ۱۲۲) در متن «آب» از معنی «آب دادن» ساقط شده (حاشیة برهان).

هزوارش «دادن» YHBWN-tn و هزوارش hixtan با آنکه در پہلوی pspwntn

نوشته شده است باید PRPWN-tn باشد ولی اصولاً مورد استعمال این کلمه چندان

متیقن نیست.

پساتن - ... بمعنی افشاندن باشد و باین معنی باضافه‌ها نیز بنظر آمده است

که پسپاتن باشد ... (برهان قاطع).

هز، pashôn(i)tan، پہلوی afshatan، apshatan، افشاندن «یونکر

۱۲۱». صورت دیگر این هزوارش پسپاتن (ه.م.) است. (حاشیة برهان).

هزوارش «افشاردن» در فرهنگ پہلویک چاپ ۲ ص ۳ PSWN-tn و در ص

۳۴ بدون اینکه ضبط آنرا معین کند بصورت PSXWN-tn* آورده. کلمه دیگری نیز

برای «بریدن» به املائی نزدیک به کلمات بالا در فرهنگها ضبط شده است که در بند

۴ متن پہلوی «اندرز دانایان به مز دیسان» هر دو صورت کلمه یعنی FSKWN-tn

(brītan) و PZKWN-tn (afšāndan) آمده است. بعلاوه کلمه افشاندن در متن

«درخت اسوریگ» بند ۵۱ نیز بشکل هزوارش بکار رفته است.

پگوی - مؤبد و حکیم ودانا را گویند (برهان قاطع) .

شاید تصرفی در *pakitâ* ، پهلوی *ôstât*، استاد. رك. «یونکر ص ۱۲۲» (حاشیه برهان) ظ. مصحف «مگوی» بمعنی مؤبد است (از افادات استاد بنویست) (یادداشت دکتر محمد مکرری) (تعلیقات برهان) .

هزوارش «استاد» *PQY* است .

پگین - ... ارزن را گویند (برهان قاطع) .

هز، *pagh . pag*، پهلوی *arzan* ارزن «یونکر ص ۱۲۲» .

هزوارش ارزن *p+g* است رجوع شود به واژه «اگ» . آرامی ارزن *PRGN* است .

پنگ - ... آلوچه را گویند ... و وقت بامداد هم هست (برهان قاطع) .

هز، *pang* ، پهلوی *âlûd* ، آلو «یونکر ۱۲۰» :

هز، *pang* پهلوی *bâm*، بامداد (صبح) «یونکر ۱۲۰» (حاشیه برهان) .

هزوارش «آلو» *PR+g* است رجوع کنید به واژه «اگ» و هزوارش «بام»

BRQ است. قس: عربی، برق .

تابا - ... طلا را گویند که بعربی ذهب خوانند (برهان قاطع) .

هزوارش زر (طلا) *z(a)h(a)b(a)* است «آبراهامیان ۶۷» همیشۀ ذهب .

هزوارش «زر» در زبور پهلوی بدو صورت *DHB* و *ZHB* آمده است و صورت

پهلوی آن *baD* است گرچه گاهی علامتی که برای *D* و *Z* بکار میرفته است یکسان

بودست .

تامن - ... جانوریستکه آنرا روباه خوانند (برهان قاطع) .

هز، *tâlm(a)n* ، پهلوی *rôpâs*، روباه «یونکر ۱۱۹» .

هزوارش روباه *T* LH* همیشۀ ثعلب، ثعالبه است .

تکرونتن - ... بمعنی باریدن باشد (برهان قاطع) .

هز ، t(a)trôn(i)tan ، پهلوی vâritan ، باریدن « یونکر ص ۱۲۰ »
(حاشیه برهان) .

هزوارش « باریدن » MTRWN-tn است . قس: عربی مطر . نك . فرهنگ
پهلویك (چاپ ۲ ص ۳۳) .

تتمتن - ... شغال را گویند ... (برهان قاطع) .

هز ، tatmeman ، شغال « یوستی . بندهش ۱۰۸ » پس تتمتن مصحف تتممن
است (حاشیه برهان) .

تتمتن مصحف تتمه است tōrag = NTMH (شغال) .

تکرونتن - ... بمعنی پیچیدن باشد (برهان قاطع) .

هز ، natan ، takrônitan - ، پهلوی saxtan بمعنی سنجیدن ، وزن کردن
« یونکر ۱۲۰ » بنا بر این « پیچیدن » در متن ، تحریف « سنجیدن » است (حاشیه برهان) .

هزوارش « سنجیدن » یعنی TQLWN-tn هم‌ریشه ثقل عربی است .

تگ - ... خرما می رسیده باشد (برهان قاطع) .

هز ، tag ، پهلوی (x)armâv ، خرما . « یونکر ۱۱۸ » (حاشیه برهان) .

هزوارش خرما T+g است . نك . به «اگ» از کلمه آرامی TMRY هم‌ریشه

تمر عربی .

تلن - ... بینی آدمی و حیوانات دیگر باشد و بعربی انف گویند

(برهان قاطع) .

هزوارش « بینی » MHR+H است . نك . فرهنگ پهلویك (چاپ ۲ ص ۳۳) .

توپا - ... سیب را گویند و بعربی تفاح خوانند (برهان قاطع) .

هز، taopa ، tôpa ، پهلوی sêv ، سیب «یونکر ۱۱۸» .

هزوارش سیب TVTH است. نك. فرهنگ پهلویگ (چاپ ۲ ص ۳۲) .

توما - ... سیر برادر پیاز را گویند و بعربی ثوم و فوم خوانند (برهان قاطع) .

هز، tōama ، tōmâ ، پهلوی sighr ، سیر «یونکر ۱۱۸ ، ۸۱» (حاشیه برهان) .

هزوارش «سیر» دو کلمه GDYL و TWM آمده است .

تیا - ... آهو را گویند و بتازی طبی خوانند (برهان قاطع) .

هز، tîbâ ، پهلوی ânûk آهو «یونکر ۱۱۹» . (حاشیه برهان) .

تیا مصحف تیا TBY است . قس . عربی: طبی .

جاتونتن - ... بمعنی آمدن باشد (برهان قاطع) .

هز، jatunatan ، jâtûntan ، پهلوی āmatan ، آمدن . «یونکر ۸۵»

(حاشیه برهان) .

غلط خواندن هزوارش Y^oTWN-tn (āmadan) ، آمدن است که در سنگ

نشته‌ها و زبور پهلوی هم بدین شکل ضبط شده است؛ از ریشه آرامی th (قس: عربی،

اتی) فعل مضارع جمع مذکر غائب (قس: عربی، یأتون) .

جاسونتن - ... بمعنی داشتن و دارندگی باشد (برهان قاطع) .

هز، jâsônîtân ، پهلوی dâshtan ، داشتن «یونکر ۸۲» (حاشیه برهان) .

غلط خوانی دروازه این هزوارش است که در کتابها و سنگبسته‌های پهلوی

بصورت YHSNN-tn از ریشه آرامی hsn .

جاکونتن - ... بمعنی آوردن باشد که در مقابل بردن است (برهان قاطع).
 هز، natan, jayt(a)gônitan، -، پهلوی awurtan، آوردن «یونکر ۸۳»
 بنا بر این اصل «جایتگونتن» است. (حاشیه برهان).

اصل «جایتگونتن» نیست بلکه YHYTYWN-tn از ریشه th از باب hyty (قس: عربی. اتی) در صیغه متعدی .

جامنونتن - ... بمعنی رسیدن باشد (برهان قاطع).
 «جامنونتن» هز وارش و بمعنی رسیدن است. رك: جامنونتن. (حاشیه برهان).
 جامنونتن هز وارش رسیدن نیست بلکه جامنونتن تصحیفی در قرائت هز وارش
 رسیدن است. YHMTWN-tn و در سنگنبشته نیز آمده است از ریشه mT از باب هفعل
 hMT. قس: عربی مطی، مطیه، امنطی... بنا بر این از بحث در قسمت اول پاورقی
 محشی محترم در ذیل واژه جامنونتن صرف نظر میشود.

جامنونتن - ... بمعنی گفتن باشد (برهان قاطع). jam(1a)lônitan
 jamlôntan و نظایر آن .

هز وارش و پهلوی auftan، گفتن است «یونکر ۸۸» و مؤلف بجای «جاملونتن»،
 «جامنونتن» نشانده است (حاشیه برهان).

جاملونتن تصحیفی در هز وارش YMLLWN-tn است از ریشه MLL آرامی
 (قس. عربی املی، املاء) در سنگنبشته‌ها و زبور پهلوی نیز بدین شکل ضبط شده است.

جانونتن - ... بمعنی بودن باشد (برهان قاطع).
 هز، jânôn(1)tan و نظایر آن، پهلوی būtan، بودن «یونکر ۸۱» (حاشیه برهان).

درست این کلمه YHWWN-tn فعل مضارع جمع مذکر yhw-wn از ریشه

hwb است .

جتمونتن - ... بمعنی نشستن باشد که در مقابل ایستادن است (برهان قاطع).
 هز، jatībōnitān و نظایر آن در پهلوی nishastan، نشستن «یونکر ۸۸».
 (حاشیه برهان).

این هزوارش بدو صورت YTYBWN-stn و YTYBWN-tn آمده فعل مضارع
 جمع مذکر از ytb (قس: عربی و ثب در دو مفهوم مختلف نشست و جست).
 ججا - نام پرنده ایست سیاه که پر آن را به تیر نصب کنند و بعربی عقاب
 خوانند (ملحقات برهان).

cc و srbwšy دو هزوارش برای واژه پهلوی dālman یعنی عقاب است.
 جرررا - ... بمعنی نسك است و نسك بضم بمعنی قسم و بخش و حصه باشد
 بلغت زنده و پازند و بمعنی سنگ هم آمده است که بعربی حجر گویند (برهان قاطع).
 هز، jararâ مأخوذ از کلدانی g(a)r(a)râ (سنگ قیمتی) پارسی «سنگ» «یوستی»
 بندهش ۱۳۴... مؤلف «سنگ» را «نسك» خوانده و معنی کرده است. اما معنی دوم
 آن درست است (حاشیه برهان).

جرررا غلط خواندن کلمه SL (شلا) است قس، عربی: سعة، و نظر محشی
 محترم درباره تحریف سنگ به نسك کاملاً درست است.

ججرونتن - ... بمعنی زدن باشد که بعربی ضرب گویند (برهان قاطع).
 هز jag(t)rôn(i)tan و نظایر آن، پهلوی ôzhatan، زدن «یونکر ۸۸»
 (حاشیه برهان).

هزوارش ôzadan (زدن در مفهوم کشتن) کلمه YKTLWN-tn (قس: عربی
 قتل، یقتل، یقتلون) است.

جمیتوتنن - ... بمعنی مردن باشد (برهان قاطع) .

هز، (a)mítôn(i)tan، پهلوی murtan، مردن «یونکر ۸۸» هم‌ریشه موت
عربی، (حاشیه برهان) .

تصحیف YMYTWN-tn است .

جوام - ... بمعنی روز است که عبری یوم گویند (برهان قاطع) .

هز، jväm و نظایر آن، پهلوی rôc، روز «یونکر ۷۹» (حاشیه برهان) .

تصحیف rōz = YWM است .

جوجن - بمعنی درم باشد (برهان قاطع) .

هز، jōj(an)، jojin، پهلوی draxm درهم، درم «یونکر ۷۸» (حاشیه برهان) .

تصحیف drahm = ZWZN در پهلوی .

جوسبوتنن - ... بمعنی استدن و گرفتن باشد (برهان قاطع) .

هز، josebuntan قرائتی از کلمه yinsebuntan، پهلوی statan

(حاشیه برهان) .

astatan = YNSBWN-tn در پهلوی و istadan در متون مانوی از ریشه

آرامی NSB. در زبور پهلوی YNSBWN بکار رفته است .

جی - ... بمعنی پاک و پاکیزه باشد (برهان قاطع) .

در بندهش یوستی و فرهنگ پهلویك یونکر و ماخذ دیگر نیافهم (حاشیه برهان) .

ظاهراً تحریفی از «دکیا» و تنها قسمت دوم این کلمه است. در کتابی که خسپی

(نک ص ۷۴۳) میتواند مصحف «برجیس» باشد این هم ممکن است .

جیبا - ... هیمه وهیزم را گویند و بعربی حطب خوانند، و باین معنی بابای فارسی هم آمده است که بروزن کیبا باشد (برهان قاطع).

هزوارش ēzm (هیزم) بدو صورت SYB و SYP آمده است. البته صورت نخست درست و صورت پسین تصحیف آن است.

چفمونستن - ... بمعنی استادن باشد که بعربی قیام خوانند (برهان قاطع).
 هز، j(a)knimōnistān، پهلوی êstātan ایستادن «یونکر ۷۸» این کلمه را محققان yeqēmūntān خوانند «نیرگ ۲۹۷» هم ریشه قیام عربی (حاشیه برهان).
 شکل دقیق این کلمه YK^cYMWN-tn است که در سنگنبشته‌ها و زبور پهلوی نیز چنین ضبط شده است از ریشه آرامی QWM.

خاتمر - ... بمعنی خواهر است و بجای رای قرشت نون هم بنظر آمده است که خاتمن باشد (برهان قاطع).

هز xāt(θ)man، پهلوی xvah، خواهر. «یونکر ۹۵» در متن «خاتمن» به «خاتمر» گردانیده شده. (حاشیه برهان).

هزوارش خواهر نه «خاتمر» است و نه «خاتمن» بلکه غلط خوانی عجیبی است و هزوارش خواهر واژه XT-H^c (قس: عربی. اخته) است. گاهی هم با افزودن r (پسوند خویشاوندی) نوشته میشد XT-H-r^c = xwāhar.^۲

دابا - ... زرسرخ وطلا را گویند، و بعربی ذهب خوانند (برهان قاطع).
 هز dābā، پهلوی zar، زر (طلا) «یونکر ۸۳» (حاشیه برهان).

هزوارش زر (zarr) درپهلوی و زبور پهلوی به دو صورت DHB و ZHB ضبط شده است. نك. زابا.

داباهانتن - ... خندیدن باشد... (برهان قاطع) .

هز، dâb(a)hôn(i)stan ، پهلوی xandîtan ، خندیدن « یونکر ۸۳ »
بنابراین اصل «داباهونستن» است (حاشیه برهان) .

این هزوارش بدو صورت DHBHWN-ytn و DHBHWN-stn آمده است .
قاعدهٔ باید از ریشهٔ DHk* هم‌ریشهٔ ضحک عربی باشد. در فرهنگ پهلویک (چاپ
۲ ص ۷) این کلمه را YHBYVN-tn ضبط کرده است !

دابوتنن - ... بمعنی دادن باشد که نقیض گرفتن است (برهان قاطع) .

هز. dâbônitan ، پهلوی dâtan ، دادن « یونکر ۸۳ » (حاشیه برهان) .

تحریفی از YHBWN-tn است که در کتابها و زبور و سنگنبشته‌های پهلوی
آمده است .

دکنیا - ... نخل خرما را گویند... (برهان قاطع) .

هز، dagnyâ , daknyâ ، پهلوی mugh ، فارسی «موغ» ، درخت خرما
« یونکر ۷۹ » (حاشیه برهان) .

فرهنگ پهلویک (چاپ دوم ص ۴) این کلمه را DQL ضبط کرده است.

دکیا - ... بمعنی پاک شوم و ظاهر گردم باشد (برهان قاطع) .

هز، d(a)kyâ ، پهلوی pâk ، پاک « یونکر ۸۷ » (حاشیه برهان) .

قس: عربی ذکی، تذکیه .

دما - ... بمعنی رودخانه است (برهان قاطع) .

هز d(a)mâ , dômâ ، پهلوی rôst ، رود « یونکر ۸۸ » (حاشیه برهان) .

با آنکه فرهنگ پهلویک (چاپ ۲ ص ۱۰) این کلمه را GM خوانده بازبنظر

می‌رسد که باید YM^d باشد. قس. عربی «یم»، همچنین به واژه «دم‌دمیا» نگاه کنید.

دم‌دمیا - ... بمعنی دریا باشد که بعربی بحر خوانند (برهان قاطع).

هز، $d(ə)m(ə)m(ə)yâ$ ، $d(ə)m(ə)m(ə)yâ$ ، پهلوی $damd(a)myâ$ ، پهلوی $drayâp$ ، دریا «یونکر ۸۸»

(حاشیه برهان).

ضبط این کلمه در فرهنگ پهلویک (چاپ ۲ ص ۱۰) $YMYMY^d$ است. قس.

عربی «یم».

دوبرا - ... تیغ و شه شیر را گویند (برهان قاطع).

هز، $dôb(a)râ$ ، پهلوی $shapshêr$ ، شمشیر «یونکر ۷۸» (حاشیه برهان).

تصحیف از کلمه آرامی نامعلومی است که در فرهنگ پهلویک (چاپ ۲ ص

۳) $HR+PTR^d(?)$ خوانده شده است ولی محتاج به تایید بیشتری است، قس: عربی: بتار.

دبروتن - ... بمعنی مردن باشد که در برابر زیستن است (برهان قاطع).

هزوارش «مردن» (پهلوی $ymytwn-tan$ (murtan) است «نیبرگ ۱۵۳» و

مؤلف با کلمه دیگر خلط کرده است! (حاشیه برهان).

دبروتن تصحیف ابروتن در معنی گذشتن و مجازاً در مفهوم مردن میباشد.

نک: ابروتن.

رسنواد - ... نیزه خطی باشد، و عربی رمح خوانند (برهان قاطع).

رسین - ... بمعنی رسنواد است که نیزه باشد (برهان قاطع).

هز، $rasnî(k)$ ، پهلوی $nêzak$ ، نیزه «یونکر ۱۰۵» هزوارش فوق را

$rasnv(a)d$ هم میتوان خواند (حاشیه برهان).

هزوارش نیزه $LSN+zk$ ضبط شده است.

رویشند - ... سپر را گویند که بعربی جنبه خوانند و در جای دیگر سر را گفته اند که بعربی رأس گویند (برهان قاطع).

هز، r(a)vaēshman . rōishman ، پهلوی sar ، سر «یونکر ۱۰۴» و «پسر» (کذا) در متن تصحیف «سر» است (حاشیه برهان).

این هزوارش در کتابها و سنگ نبشته‌ها و زبور پهلوی بصورت L⁴YS-H از کلمه آرامی r⁴s-h (قس. عربی رأسه) آمده است.

زدونتن - ... بمعنی خریدن باشد (برهان قاطع).

هز، -natan. Z(a)dôn(i)tan ، پهلوی xritan ، خریدن «یونکر ۱۰۸» (حاشیه برهان).

از ریشه آرامی ZBN است و در سنکبشته‌ها نیز بدین صورت آمده است ولی در کتابهای پهلوی به صورت ZBNN-tn (که بعقیده برخی ZBNW-tn درست آن است) ضبط شده است.

در ذیل واژه زبون در برهان قاطع آمده است: و بضم اول خریداری باشد که چیزها را بر غبت تمام بخرد. شاید «زبون» در این مورد نیز تصحیفی از همین هزوارش و از ریشه آرامی ZBN باشد.

زرهانتن - ... بمعنی زاییدن باشد (برهان قاطع).

هز، zarhūntan ، پهلوی zātan ، زادن «یونکر ۱۰۸» (دهارله ۲۵۱) و بنا بر این اصل «زرهونتن» است.

برای تصحیح این کلمه باید گفت که بعلت کمی حرفهای پهلوی حرفی شبیه «د» می تواند معرف صداهای z, ç, d, y, g باشد از طرف دیگر Z حرف دیگری دارد شبیه S و از این رو گاهی موجب التباس می شود مثلاً واژه rzamīk برخی بهمین علت «دمیک» نیز خوانده اند. نویسندگان پهلوی گاهی اشتباهاً S را نوشته و بجای Z

ارادهٔ Y از آن کرده‌اند. یکی از آن موارد همین واژه است که آرامی آن YLD (قس: عربی. ولد، یلد) و هزوارش آن YLYDWN-tn است. موارد دیگر این التباس در واژه‌های YKTYBWN-stn و YKTLWN-tn و غیره می‌باشد.^۲

ززر و نه تر با - ... مرغ خانگی را گویند (ملحقات برهان قاطع).

هزوارش مرغ و ما کیان واژه ایستکه tangôryâ , t(a)nqûryâ , riâ - خوانده‌اند «یونکر ص ۱۱۸» (حاشیهٔ برهان).

هزوارش murw، مرغ دو واژهٔ آرامی TRNGWLY و TYRY + ZSR است. نک: فرهنگ پهلویک (چاپ ۲ ص ۲۵ و ۳۲).

زوبا - ... دزد و راهزن و قطاع الطریق را گویند (برهان قاطع).

هز، zubâ , zâbâ ، پهلوی duzhd ، دزد «یونکر ۱۰۸» قرائت غلط بجای gôbâ «دهارله ۲۵۲» (حاشیهٔ برهان).

و هر دو قرائت‌های غلط بجای ZLB است. نک: فرهنگ پهلویک (چاپ ۲، ص ۲۴).

زوپه - ... بمعنی قرض باشد (برهان قاطع).

هز، ZVP+H ، پهلوی âpâm ، وام، قرض (یونکر ۲ ص ۲۴) (دکتر فروشی). (تعلیقات برهان ص ۱۹۷).

ضبط یونکر ZVPTH است نه ZVP+H.

زونی - ... زانو را گویند (برهان قاطع).

ظ، مصحف «زونی» (ه. م.) (حاشیهٔ برهان).

در میان هزوارش‌ها کلمه‌ایست که آنرا باید تصحیفی از واژهٔ پهلوی «زانوک»

دانست و در اول این واژه حرف B افزوده شده است و چنین نوشته می‌شود BZ^۳NWK،

حتی در فرهنگ پهلویک (چاپ ۲ ص ۲۱) نیز کوششی شده است تا این واژه را بتوان
BR[K]nvk و هزوارش zānūg دانست.^۴

زین - ... بمعنی دراز و بلند باشد (برهان قاطع).

هز، zāyann، zayaēn، پهلوی buland، بلند «یونکر ۱۰۸» (حاشیه برهان).

در چاپ دوم فرهنگ پهلویک ص ۲۴ ZYVN ضبط شده است.

سرش - ... بمعنی بد و زبون است که در مقابل نیک و نیکو باشد (برهان

قاطع). ایضاً

سلس - ... بمعنی بد باشد که در مقابل نیک است (برهان قاطع).

هز، çalyâ، çaryâ (بد) «باروچا ۳۶۶» که s(a)lsh هم خوانده می شود

(حاشیه برهان). ایضاً

سلیش - ... بمعنی بد و زبون باشد که نقیض خوب و نیک است (برهان قاطع).

هز، s^əlish، salish، پهلوی vat، بد «یونکر ۱۰۱» (حاشیه برهان).

درست این واژه SRY (قس. عربی، شر) است چون نوشتن y و yh در پهلوی

بمانند s است لذا این همه تصحیف و غلط خوانی رخ داده است.^۵

سزیتوتن - ... بمعنی رفتن است که در مقابل آمدن باشد (برهان قاطع).

هز، s(a)zītōn(i)tan، پهلوی raftan، رفتن «یونکر ۱۰۱» (حاشیه برهان).

درست این کلمه SGYTWN-tn از ریشه sgh است و در سنگنبشته ها و زبور پهلوی

بصورت SGYTN ضبط شده است.

سوجرونتن - ... بمعنی آوردن باشد که در مقابل بردن است (برهان قاطع).

هز، sôc(a)rônitan، sôjron(a)tan، پهلوی apurtan، آوردن «یونکر ۸۰».

درست این کلمه YHYTYWN+tn از ریشه th و باب hyty .

شتمن - ... نشستن گاه را گویند (برهان قاطع) .

تصحیفی است از هن، shakaman, shakman, shman, پهلوی kûn, کون
«یونکر ۸۴» (حاشیه برهان) .

کلیه صورتهای فوق تصحیفی از واژه ST+H است. قس. عربی است، استه
شتمنا - ... به معنی خنده باشد (برهان قاطع) .

هن، sh(a)tînâ, stînâ, پهلوی xandak, خنده «یونکر ۸۵» (حاشیه برهان) .

درست این واژه DHKYN است که دو حرف dh یکجا بخ خوانده شده ؛ رك
داباهانتن .

شریتا - ... پادشاه را گویند (برهان قاطع) .

هن، sh(a)ritâ, پهلوی pâtxshân, پادشاه «یونکر ۸۳» و رك : باروچا
sharitâih (پادشاهی) (حاشیه برهان) . ۲۳۹

درست این واژه ŠLYT (همریشه سلطه، سلطان و سلطنت) است و بجای دو واژه
پهلوی بکار میرفته است. این دو واژه با وجود اختلاف تقریباً در معنی بهم نزدیک میباشند.

۱- بجای pādaxšāy در مفهوم توانا و مقتدر و نیرومند .

۲- بجای dēhpēd = دهد .

شزو - ... گناهکار و مجرم را گویند (ملحقات برهان قاطع) .

مصحف هن، «شزدا»، shazdâ, پهلوی vinâskâr (گناهکار) «یونکر ص
۸۴» . (حاشیه برهان) .

«شزد» و «شزدا» هر دو مصحف واژه SZG است. قس: عربی سرق .

شمشدر - ... سیر برادر پیاز را گویند (برهان قاطع).

هز، shəm(a)sh(a)dar (و نظایر آن)، پهلوی padâc، پیاز «یونکر ۸۴»
(حاشیه برهان).

هزوارش سیر GDYL وهزوارش پیاز ŠMSGL (pyāz) است.

شمشک - ... کنجد را گویند (برهان قاطع).

مصحف هز، sh(i)m(a)g و shimagh، پهلوی kunjēd، کنجد «یونکر ۸۴»
(حاشیه برهان).

هزوارش این واژه ŠM+g است یعنی دو حرف از اول واژه آرامی ŠMSMN
(قس: عربی، سمس) باضافه حرف g است که قبلاً نیز بدان اشارت شد و بجای «کنجد»
بکار میرفت.

شولمن - ... بمعنی دوزخ باشد که در برابر بهشت است (برهان قاطع).

هز، sholmn (و نظایر آن)، پهلوی dôzhaxv، دوزخ «یونکر ۸۱»
(حاشیه برهان).

تصحیفی درخواندن واژه آرامی ŠL (قس: عربی، شعل، شعله و...) است.

شومارمند - ... بمعنی گریه و نوحه... (برهان قاطع).

هز، shômārm(a)n، پهلوی gurpak، گربه «یونکر ۸۲» و ظاهراً مؤلف
یا مأخذ او «گربه» را «گریه» خوانده و بانوحه آورده است. (حاشیه برهان).

درست این کلمه ŠVM^oRH است. نك: فرهنگ پهلویك (چاپ ۲ ص ۶) و قس:
عربی ستار، سنور همچین سمور (حیوان معروف که شبیه گربه است).

شومن - ... بمعنی پیشانی باشد... (برهان قاطع).

هز، shôm(a)n (ونظایر آن)، پهلوی pēshânîk، پیشانی «یونکر ص ۸۲»
(حاشیه برهان).

این واژه نیز به غلط خوانده شده و درست آن GBYN-H است. قس. عربی
جبین، جبینه.

کتابت و فرمان و نامه را گویند (برهان قاطع).
هز، k(a)tâ، پهلوی nâmak (نامه، کتاب، مراسله) «یونکر ص ۱۱۳»
(حاشیه برهان).

درست این هزوارش د GTT است. توضیحاً باید افزود که سه هزوارش دیگر برای
nâmag (نامه) در پهلوی معمول بوده.

۱- MGLT (قس عربی، قال، مقالة، مقولة).

۲- ZB ۳- DNT.

کشوبا - ... کمان ... را گویند و بجای بای ابجد نون هم بنظر آمده است
(برهان قاطع).

هیچکدام نیست، بلکه کشوتا k(a)shôta است بمعنی کمان «یونکر ص ۱۱۱»
(حاشیه برهان).

هیچکدام نیست بلکه د QST است. قس: عربی. قوس.

کلیا - ... گوسفند را گویند (برهان قاطع).

هز، kallnyâ، kalyâ (گوسپند) «یونکر ص ۱۱۲» (حاشیه برهان).

ناشران فرهنگ پهلویک (چاپ ۲، ص ۲۷) این کلمه را KRY خوانده و در
ص ۲۶ شکل دیگر این کلمه را نفهمیده تحریفی از KRY دانسته اند. هزوارش درست
KYN است (قس: عربی. ضآن) از واژه آرامی qn.

کمریا - ... ماهتاب را گویند (برهان قاطع).

هز، k(a)mryâ، پهلوی (êyâm)êghâm بمعنی «هنگام» و بمعنی قمر (ماه) هم گرفته‌اند «یونکر ص ۱۱۲» (حاشیه برهان).

قرائت سنتی این کلمه در پهلوی «māh» و بموجب فرهنگ پهلویک (چاپ ۲ ص ۲۷) āyišm است. رك: ایشم در برهان قاطع و حاشیه آن .

کنا - ... ماهی را گویند و بزبان عربی حوت خوانند (برهان قاطع).

هز، kônâ، پهلوی varrak بمعنی بره [گوسفند] است «یونکر ص ۱۱۰» اما هز k(θ)nâra، k(a)nârsh، kanâras، پهلوی mâhik (بمعنی ماهی) است «یونکر ص ۱۱۰» پس «کنا» در متن مصحف «کناره» است (حاشیه برهان).

هز وارش گوسفند و بره همان KYN و QN است ولی هز وارش ماهی نه «کنا» و نه «کناره» بلکه KVRY است .

کنیا - نی میان خالی را گویند ... (برهان قاطع).

هز، ganyâ، kanyâ، پهلوی nadh (نی) «یونکر ص ۱۱۰» (حاشیه برهان). هز وارش QNY = nayistân. نك: یادگار زیران بند ۷۰ و قس: عربی. قنآة (عصا و چوبدستی) و قنینه (وعاء یتخذ من خیزران اوقضبان).

کیمونستن - ... بمعنی خواستن و طلبیدن (برهان قاطع).

هز، -nastan، kêmônistan، kîmôn^θstan، (خواستن) «یونکر ص ۱۱۱» ظ. مصحف kâmastan پهلوی = kâmîdan (خواستن). رك: باروچا ص ۲۹۲ (حاشیه برهان).

محققاً «خواستن» مصحف «خاستن» است و هز وارش KYMWN-stn از ریشه

kwm (قس: عربی قام، یقوم) بجای واژهٔ پهلوی *xāstan* که بن زمان حال آن *xēz-* است بکار رفته. هزوارش «خواسن» *B°YHWN-tn* و *stn-* می‌باشد.

کیهونستن - ... بمعنی بر آمدن و رویدن و سبز شدن باشد (برهان قاطع).
 هز، *kihônit(a)n*, *kihônistan*، پهلوی *rustān* (رویدن) «یونکرص»
 «۱۱۱» (حاشیهٔ برهان).

تصحیح شود به *KŠWN-stn*.

گبیمن - ... در يك نسخه بمعنی پست در مقابل بلند و در نسخهٔ دیگر پشت
 در برابر روی ... (برهان قاطع).

هز، *gababmamn*, *g(a)bibmiman*، پهلوی *pusht* (پشت) «یونکرص ۸۷
 و ۱۰۰» (حاشیهٔ برهان).

درست این واژه *GB(B)+H* است.

گدمن - ... بمعنی نور باشد که روشنایی معنوی است (برهان قاطع).
 هز، *gadh(a)man*، پهلوی *xvarrah* (خره، فره) «یونکرص ۸۱»
 (حاشیهٔ برهان).

این واژه *HD+H* (قس: عربی. جده، ازمقولات) و بجای قره در پهلوی نوشته
 میشد. برای توضیح کامل مفاهیم این واژه بهترین مرجع کتاب پروفیسور بیلی
 «H. W. Bailey» میباشد بنام:

ZOROASTRIAN PROBLEMS IN THE NINTH-CENTURY BOOKS.

البته بکاربردن این واژه در مفهوم نور و روشنایی معنوی نیز سابقه دارد و
 ثعالبی در کتاب غرر اخبار ملوک الفرس ص ۷ (بنقل از کتاب بیلی ص ۲۲۷) گوید: و
 شعاع السعادة الالهية الذی يقال له بالفارسية فرا ایزدی.

گورزدهن - ... بمعنی دشمن و غنیم باشد (برهان قاطع) .

هن، *karzdiman, grūjdhmn, garazdaman*، پهلوی *ashkamb* (شکم)
«یونکر ص ۱۱۲» (حاشیه برهان) .

هزوارش «شکم» $KRS+H$ از واژه *krs* و *krš* است قس: عربی . کرش
(الکرش لذی الخف والظلف و کل مجتر: بمنزلة المعدة للانسان ... اقرب الموارد).
ودر زبور پهلوی نیز چنین ضبط شده است .

گوبشا - ... انگین را گویند و عبری عسل خوانند (برهان قاطع) .
هن، *gōbasyā*، پهلوی *angemēn* (انگین) «یونکر ص ۸۶» (حاشیه برهان).
هزوارش واژه پهلوی *angōbēn* کلمه *DWBSY* از آرامی *dbš* (قس: عربی.
دبس) است .

گومشون - ... بمعنی اوشان و ایشان و آنها باشد (برهان قاطع) .
هزوارش *avēshān* پهلوی (ایشان) *LH.shān* است . رک: نیرگ ص ۲۵:
avē . قس: گومن (حاشیه برهان) .

تحریر و تصحیفی در هزوارش $\bar{e}n + \check{s}ān = DNH + \check{s}ān$ = این ایشان را
ایشان^۶ است .

گومن - ... بمعنی این باشد و عبری هذا گویند (برهان قاطع) .
هن، *gōm(a)n*، پهلوی *ēn* (این) «یونکر ص ۷۹» (حاشیه برهان) .
تصحیفی در هزوارش *DNH* و *ZNH* . قس: عربی ذا، ذی، ذه .^۷

گوننا - ... بیچه و بره گوسفند را گویند (برهان قاطع) .
هن، *kōnā*، پهلوی *varrak* (بره) «یونکر ص ۱۱۰» (حاشیه برهان) .
۶ و ۷ - رجوع کنید به پایان این مقاله .

لغات زند و پازند (هزوارش) در برهان قاطع

تصحیفی در واژه KYND (قس: عربی. ضأن) است، رجوع کنید به واژه «کلیا».

نکا - ... بمعنی بوم وزمین و ولایت باشد (برهان قاطع).

هز، 11nakâ, lakâ، پهلوی bûm (بوم، زمین) «یونکر ص ۱۰۷» (حاشیه برهان).

درست این واژه RQD است.

مانا - ... نام خدای عز و جل است (برهان قاطع).

در فرهنگ دساتیر (ص ۲۶۵) پس از نقل قول برهان گوید: «باید دانست که

مونا یا لوا و خدا را گویند». هزوارش maônâ mônâ، پهلوی xwatâdh (خدا)

رك: یونکر. فرهنگ پهلویك ص ۴۸ فصل ۱ س ۱ و رك: ص ۱۱۳: ا. جهانگیری

نیز بنقل از «ژند» این کلمه را بمعنی خدا آورده (حاشیه برهان).

این هزوارش از MR⁺+H است که در کتیبه‌هاوزبور پهلوی به صورت MR⁺+H+Y

بکار رفته و در حقیقت نخست H ضمیر متصل سوم شخص مفرد و سپس Y ضمیر متصل

اول شخص مفرد با آخر آن در آمده است. در کتب پهلوی بصورت MR⁺-H استعمال

شده، قس: عربی. مرء.

ماهر - ... بمعنی فردا باشد که بعربی غد میگویند (برهان قاطع).

هز، mâh(θ)r، پهلوی Fratâk (فردا) «یونکر ص ۱۱۶» (حاشیه برهان).

از واژه آرامی Mhr در پهلوی بدو صورت M⁺HR و MHL بکار رفته. قاعده

صورت دوم آن به اصل نزدیکتر و درست تر است. نک: یادگار زیران بند ۳۷.

مدموئتن - ... بمعنی ترسیدن و واهمه کردن و رمیدن باشد (برهان قاطع).

هز، madm(θ)mônistan, madm(a)mônistan، پهلوی sah^θstan (بنظر

آمدن، ملاحظه کردن)... (حاشیه برهان) .

درست این هزوارش MDMHN-stn است از m-dmh .

مر بویا - ... بمعنی خربزه شیرین باشد... (برهان قاطع) .

هز، m(a)rbôyâ، پهلوی xarbūcak (خربزه) «یونکر ص ۱۱۶» (حاشیه برهان) .

تصحیف از MLBWN است .

مشیا - ... روغن گوسفند را گویند (برهان قاطع) .

هز، mashkyâ . mashyâ، پهلوی rôghn (روغن) «یونکر ص ۱۱۵»

(حاشیه برهان) .

از واژه آرامی mšh (قس: عربی مسح، مسیح) در پهلوی بدو صورت MSY و

MHSY استعمال شده. رجوع کنید به «خسرو قبادان و ریڈک» بند ۲۶. در زبور پهلوی صورت صحیح آن MSH آمده .

مکروتن - ... بمعنی پذیرفتن و قبول کردن باشد (برهان قاطع) .

هز، makdarôn^otan و نیز m(a)kbarôn(i)tan، پهلوی pat^ogriftan

(پذیرفتن) «یونکر ص ۱۱۷» (حاشیه برهان) .

تصحیفی از MQBLWN-tn است که در زبور پهلوی نیز این قرائت تأیید شده

از m-qbl (قس: عربی: قبل) .

ماکوتا - ... بمعنی شهریار باشد... (برهان قاطع) .

هز، m(a)lkôtâ . mlknkôtâ . mlkûtâ، پهلوی shar^odhâr (شهریار) «یونکر

ص ۱۱۶» (حاشیه برهان) . shatradarân در کتیبه‌های پهلوی «استق ۱۱۲۱»

(تعلیقات برهان ص ۲۵۳) .

MLKWT مؤنث MLK و بمعنی ملکه و معادل این واژه سامی در پهلوی و متون تورفان bānbišn آمده است .

ممن - ... بمعنی چه باشد (برهان قاطع) .

هز، maman . m(i)man . mamən ، پهلوی oē (چه، کدام؟) «یونکر ص ۱۱۸»
(حاشیه برهان) .

ضبط صحیح این واژه MH است هم در کتابها و کتیبه‌ها و هم در زبور پهلوی.
قس: عربی «ما» (موصوله، استنهایی و...) .

موزدوتن - ... بمعنی فروختن باشد (برهان قاطع) .

هز، m(a)zdōn(i)tan ، پهلوی frōxtan (فروختن) «یونکر ص ۱۱۷»
(حاشیه برهان) .

از واژه آرامی zbn (قس: عربی. مزابنة) و صورت صحیح آن با «ب» است نه با «د» یعنی MZBNW-tn یا MZBNN-tn . قبلا نیز در ذیل واژه «زدوتن» اشارتی بدین واژه رفته است .

موی توتن - ... بمعنی شمردن زر و چیز دیگر باشد (برهان قاطع) .

هز، môytōnitān . پهلوی oshmurtan (شمردن ، حکایت کردن ، بخاطر آوردن) «یونکر ص ۱۱۳» (حاشیه برهان) .

این هزوارش از ریشه آرامی mnh در سنگنبشته‌ها MNYTN و در کتابهای پهلوی MNYTWN-tn ضبط شده است .

نسهانتن - ... بمعنی پختن باشد که نقیض خام بودن است (برهان قاطع) .

هزوارش پختن appōn(i)tan . apponətan است «یونکر ص ۱۰۰: ۲» اما

پازامیتان ، pazâmîtan ، pazâmênitan در پهلوی بمعنی پختن و پزانیدن است. رک: نیبرگ ص ۱۸۴ (حاشیة برهان).

نخست باید یاد آور شد که یادداشت محشی محترم مراجع به واژه پهلوی پزانیدن و پزانییدن در توضیح « نسپانتن » به هیچ گونه مفید فایده ای نیست. در ثانی اینکه (نسپانتن) هزوارش پختن نیست بلکه هزوارش بیختن است پهلوی wēxtan.wēz که در واژه، آرد بیز (الك) در فارسی بجا مانده و فرهنگ پهلویك (چاپ ۲ ص ۱ و ۲) بغلط این کلمه را NBY+VN-tn ضبط کرده ولی درست همان NSHWN-tn است که در کتابها و زبور پهلوی نیز آمده از واژه آرامی nsh. هزوارش دیگری نیز برای واژه « بیختن » هست که آنرا HDYRWN-tn ضبط کرده اند.

نسیمن - ... عبادت و نماز کردن را گویند (برهان قاطع).

هز ، nasîm(an) ، پهلوی namâc (نماز) «یونکر ص ۷۶» (حاشیة برهان).

در زبور پهلوی SGDH از آرامی sgd + h (قس: عربی. سجد، سجدة، سجده) و در کتابهای پهلوی به صورت NSGD+H (قس: عربی. نسجده) ضبط شده است.

نشم - ... خویش و تبار را گویند (برهان قاطع).

مصحف هز ، nap(a)shman ، nip(a)shman ، پهلوی xvêsh (خویش)

«یونکر ص ۷۷-۸» (حاشیة برهان).

و این نیز مصحف هزوارش NPS-H (قس: عربی. نفس ، نفسه) ، پهلوی

xvêš است.

نیرا - ... آتش را گویند و عبری نار خوانند (برهان قاطع).

هز ، ادلاسه را که بمعنی آتش است ngllyâ . nagallyâ . ngllyâ خوانده اند، بعضی محققان صحیح آنرا ادلاسه دانسته اند که niryâ خوانده شود. رگ: «یونکر ص ۷۵: ۲» وقس. نار (عربی) [جمع: نیران] (حاشیه برهان) .
پهلوی هزوارش آتش را بدو صورت NYR و NWR ضبط کرده و آنچه به تحقیق نزدیکتر است صورت دوم یعنی NWR می باشد چون در کتیبه های پهلوی نیز همین صورت آمده که ضبط صحیح واژه آتش در آرامی است .

نیشمن - ... زن را گویند که در مقابل مرد است (برهان قاطع) .

هز ، nēshaman . nishman ، پهلوی zhan (زن) « یونکر ص ۷۵ » (حاشیه برهان) .

مصحف MYS-H می باشد (قس: عربی . نساء ، نسوة) و در زبور پهلوی نیز چنین ضبط شده است .

وانگوتن - ... بمعنی گرفتن باشد (برهان قاطع) .

مصحف هز ، vâdôn³tan . vâdônitan . vâgôntan ، پهلوی griftan (گرفتن) «یونکر ص ۷۶» (حاشیه برهان) .

این ضبطها نیز مصحف HDWN-tn که در سنگنبشته های پهلوی نیز چنین آمده، از واژه آرامی hd (قس: عربی . اخذ) می باشد .

ورکتا - ... استخوان را گویند (برهان قاطع) .

هز ، v(a)rk(a)tâ ، پهلوی [asta]astak بمعنی استخوان «یونکر ص ۷۶» (حاشیه برهان) .

مصحف RKT (قس: عربی . عرق) = astag .

وزراتن - ... بمعنی رفتن باشد که در مقابل آمدن است (برهان قاطع).
 هن، vazrônîtan، پهلوی [shudhan]shutan بمعنی رفتن «یونکر ص ۷۷» (حاشیه برهان).

از ریشه آرامی z1 که در زبور پهلوی LLWN(۱) و در کتابهای پهلوی
 همچنین کتیبه‌ها ZLWN-tn آمده است.

و شتموتن - ... بمعنی خوردن و آشامیدن باشد (برهان قاطع).
 هن، vashtmûntan، visht(a)mônitan، vashtmônêtan، پهلوی
 xvartan (خوردن) «یونکر ص ۷۵» (حاشیه برهان).

از آرامی sth-د که در زبور پهلوی ŠTHN و در سنگبشته‌ها ŠTH و در
 کتابهای پهلوی ŠTHN-tn آمده است.

و شمموتن - ... بمعنی شنیدن و گوش کردن باشد (برهان قاطع).
 هن، vashm-a-ûntan، vashmamûntan، پهلوی ashmutan (کذا)
 شنیدن قس: عربی «سمع» «باروچا ص ۳۳۹». محققان این هزوارش را oeshmā + w(tan)
 میخوانند «نیرگ ص ۲۹۸» (حاشیه برهان).

از آرامی sm-د که در سنگبشته‌ها بصورت ŠMH و در زبور پهلوی ŠMHN و در
 کتابهای پهلوی ŠMHN-tn ضبط شده است.

و کده - ... بمعنی ماده باشد که در مقابل نر است (برهان قاطع).
 هن، vak(a)t، vak(a)d، n(a)kd، پهلوی [mâdh(a)]mât(ak) بمعنی مادر
 «یونکر ص ۷۷» ماتک بمعنی ماده است (حاشیه برهان).

ونده - ... بمعنی خواهش و خواسته باشد (برهان قاطع).

مصحف از هزوارش NRQ است. دو واژه «وندا» و «نرقا» در پهلوی تقریباً شبیه هم نوشته می‌شوند.^۸

هوبسیا - ... دندان را گویند و عبری سن خوانند (برهان قاطع).

هز، hôb(a)syâ ، پهلوی dastgraw بمعنی سند، پیمان. رهن «یونکر ص ۹۱». ظ. «سند» را در معنی کلمه «سن» (عر) خوانده بمعنی دندان گرفته‌اند و هم یونکر نویسد (ایضاً ص ۹۱) در برهان قاطع طبع ThRoebuck. کلکته ۱۸۱۸ ، ۹۶۵ آمده: زندان را گویند (حاشیه برهان).

هزوارش «دندان» KK است و واژه «زندان» را در پهلوی اگربا Z کوچک نویسند می‌توان آنرا دندان هم خوانند^۹ و نسخه برهان قاطع چاپ کلکته درست نوشته و واژه هوبسیا یعنی HWBSY همان «زندان» است. قس: عربی، حبس.

هوپمن - ... رو را گویند و عبری وجه خوانند (برهان قاطع).

هز، hûp(a)man ،hop(a)man ، پهلوی rôd روی «یونکر ص ۹۱» (ح. برهان). مصحف از واژه آرامی np در حال اضافه به ضمیر سوم شخص مفرد (h-) یعنی NP-H (قس: عربی، انف، انقه) است که با حروف پهلوی می‌توان آنرا درست هوپمن نیز خوانند^{۱۰}.

یدمن - ... بمعنی دست است که عبری ید خوانند (برهان قاطع).

هز، yadm(a)n ،yadamn ،yadhaman ،gdhamn(i) ، پهلوی dast (دست) «یونکر ص ۸۱» (حاشیه برهان).

ضبط‌های فوق کلاً مصحف است. چون این واژه همان yd (قس: عربی، ید) آرامی است که در کتابها و سنگ‌نبشته‌ها و زبور پهلوی در حالت اضافه به ضمیر سوم شخص مفرد (-h) یعنی بصورت YD-H ضبط شده است.

یزبھانتن - ... زمزمه کردن مغان را گویند بوقت طعام خوردن (برهان قاطع).
 هز، yazbhônət(a)n، yzb(a)hônitan، پهلوی yashtan (پرشش کردن،
 قربانی کردن) «یونکر ص ۸۷» (حاشیه برهان).

از ریشه آرامی dbh (قس: عربی، ذبح، مذبح) در کتیبه‌های پهلوی
 YDBHW-tn و در کتابهای پهلوی YZBHW-tn آمده است. شاید نوشتن z بجای
 d ناشی از وضعی باشد که در ذیل واژه «زرهانتن» بدان اشارت رفت.

در پایان باید ضمن تقدیر از کوششهای استاد معین یادآور شوم که مطالب این
 مقاله قسمتی از کتاب منتشر نشده این جانب در باره «هزوارش» است. و انتشار کتاب
 مزبور شاید دانشجویان زبان پهلوی را مفید باشد. امیدوارم روزی مؤسسات علاقمند
 بدین گونه مطالب در پی طبع و انتشار آن بر آیند.

پایان

- ۱- د. د. ۲- 𐭠𐭣𐭥𐭥، 𐭠𐭣𐭥𐭥 (𐭠𐭣𐭥𐭥). ۳- 𐭠𐭣𐭥𐭥. ۴- 𐭠𐭣𐭥𐭥.
- ۵- 𐭠𐭣𐭥𐭥. ۶- 𐭠𐭣𐭥𐭥. ۷- 𐭠𐭣𐭥𐭥. ۸- 𐭠𐭣𐭥𐭥 (𐭠𐭣𐭥𐭥).
- ۹- 𐭠𐭣𐭥𐭥 (𐭠𐭣𐭥𐭥). ۱۰- 𐭠𐭣𐭥𐭥 (zindān).
- ۱۱- 𐭠𐭣𐭥𐭥 (𐭠𐭣𐭥𐭥).